

غزل شماره ۲۹

- ۱ مار از خیال تو چه پروای شراب است
 ۲ گر خسر بهشت است بریزید که بی دوست
 ۳ افسوس که شد دلبر و در دیده کریان
 ۴ بیدار شوای دیده که ایمن توان بود
 ۵ معشوق عیان میگذرد بر تو و لیسکن
 ۶ گل برخ رنکسین تو تا لطف عرق دید
 ۷ سبز است در و دشت بیاتانگذاریم
 ۸ در کنج دماغم مطلب جای نصیحت
 ۹ حافظ چه شد ارعاشق و زند است و نظر باز
- خم کو سر خود گیر که سخانه خراب است
 هر شربت عذیم که دهی عین عذاب است
 تحسیر خیال خط او نقش بر آب است
 زین سیل دامدم که در این منزل خواب است
 اغیار همی بیسند از آن بسته نقاب است
 در آتش شوق از غم دل غرق گلاب است
 دست از سر آبی که جهان جمله سراب است
 کاین گوشه پر از زمزمه چنگ و رباب است
 بس طور عجب لازم ایام شباب است

ترج غزل

وزن غزل: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (بحر هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)

بیت اول

ما از خیال تو رغبتی به شراب نداریم ؛ خم را بگو به فکر خود باشد زیرا خمخانه خراب است.

پروا: ترس و هراس، تاب و توان، رغبت.

سر خود گیر: به فکر خود باش، پی کار خود برو.

می گوید خیالات خوشی که درباره تو در سر داریم ما را چنان مست کرده که نیازی به شراب نداریم، پس به خم بگو که در فکر خود باشد؛ زیرا در اثر بی توجهی ما به می، میخانه بی مشتری مانده و خراب شده است. «سر خود گیر» به این معنی نیز اشاره دارد که سر خم را تا رسیده شدن شراب با خشت و گل می پوشانند. به اصطلاح گل می گیرند. و این جا مراد این است که به خم بگو سر خود را بسته نگهدار که جنس درونت مصرفی ندارد - خم خانه بی مشتری است.

بیت دوم

اگر شراب بهشتی است، آن را بریزید، زیرا هر شربت گوارایی که بی دوست به من بدهید برای من عذاب واقعی است.

عذب: گوارا، شیرین.

خمر بهشت ظاهراً اشاره دارد به شراباً طهوراً در آیه ۲۱ از سوره الانسان ۷۶ : «... وَ حُلُّواْ اَسْوَرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَبُهُمْ رِيْهُمُ شَرَاباً طَهُوراً» (... و بر دستهایشان دستبند نقره فام و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشانید). در ارزش و مقام دوستی می گوید اگر مرا به بهشت ببرند، و آنجا از شرابهای بهشتی به من بدهند، اگر تنها باشم ارزشی ندارد. باید با دوستان به بهشت بروم و باده بهشتی بنوشم.

بیت سوم

افسوس که دلبر رفت و نقش کردن تصویر خیالی خط چهره او در چشم گریان، نقش بر آب است.

تحریر: ترسیم.

نقش بر آب زدن در بیت به معنی ساختن تصویر معشوق در اشک و مجازاً کاری حاصل کردن است.

می گوید افسوس که دلبر رفت و حالا هر چه اشک بریزم، و تصویر خط و خال او را در اشک چشم خود ببینم، کاری حاصلی است، مثل نقش بر آب زدن.

بیت چهارم

ای چشم از خواب بیدارشو، زیرا با این سیل که دم به دم به این منزلگاه خواب می آید، امنیت وجود ندارد. دَمادَم: لبریز و پر، لحظه به لحظه، دَم به دَم. می گوید ای چشم من از خواب غفلت بیدارشو، زیرا این اشکی که هر لحظه مثل سیل از چشم من جاری است امنیت را از وجود من برده است. اگر در خواب بمانی مرا خواهد برد. -اگر از خواب غفلت بیدار نشوی حوادث، هستی مرا به باد خواهند داد. دَمادَم را دُمادُم هم می توان خواند یعنی بلافاصله و دُم هم پیوسته. این تعبیر بخصوص در مورد سیل صادق است و در ادب فارسی نیز مکرراً آمده است:

چون زال سپهبد ز پهلوی برفت
دُمادُم سپه به روی بنهاد نقت

در تاریخ بیهقی آمده است «... و لشکرها دُمادُم بود و غازی خواسته بود که بازار از آب گذر کند تا از این لشگر ایمن شود، ممکن نگشت...»
و با دَمادَم که معنی کردیم فاصله چندانی ندارد.

بیت پنجم

معشوق آشکارا از برابر تو می گذرد؛ اما چون مردم بیگانه را می بیند نقاب از چهره بر نمی دارد. اشاره عرفانی بیت اینکه در برابر نا اهلان در حجاب است - اهلیت نیاز به استعداد ذاتی و سپس طی مراحل در سیر و سلوک دارد. اغیار را می توان پرده هایی معنی کرد که در برابر دل آدمی قرار دارد و مانع از رویت معشوق می شود.

بیت ششم

همینکه گل زیبایی دانه های عرق را بر گونه سرخ تو دید؛ از غصه در آتش حسد افتاد و در گلاب غرق شد. مضمون بین مجموعاً اشاره به کار گلاب گیری دارد؛ برای گرفتن گلاب، که عرق گل است، برگ های سرخ را با آب درون دیگ می ریزند و روی آتش می گذارند تا تبخیر شود، و بخار آن، از طریق تقطیر، به عرق بدل می شود که همان گلاب است. و در تصویر شاعر گل از این جهت عرق کرده و به گلاب بدل شده که زیبایی

دانه عرق را بر چهره معشوق دیده، حسدش افروخته شده و آتش این حسد است که سبب تبخیر و تعریق شده و گل را غرق در عرق گردانده است.
گلاب به دانه عرق معشوق، و آتش زیر دیگ به آتش حسد گل تشبیه شده است.

بیت هفتم

کوه و دشت سبز است، بیا تا از سرآبی دست برداریم، زیرا که جهان تماماً سراب فریبنده ای است.
سراب: زمین شوره که از دور به آب شباهت دارد.
می گوید: کوه و دشت سبز است. بیا از تفرج در کنار چشمه و جویبار دست برداریم زیرا دنیا مثل سراب فریبنده است و چیزی برای ما ندارد.

بیت هشتم

در گوشه دماغ من جایی برای پند و اندرز جست و جو مکن؛ زیرا این حجره از زمزمه چنگ و رباب پر است.
حجره: اطاقک، غرفه.
یعنی به عیش و شادی مشغولم و در سرم جز آوای موسیقی چیزی نیست، چنانکه جای خالی برای پند و اندرز ندارد.

بیت نهم

چه اهمیتی دارد که حافظ عاشق و لالایی و زیبا پسند باشند؛ حالات شگفت آور بسیاری لازمه ایام جوانی است.
نظر باز: کسی که به نگاه کردن به زیبارویان میل و عادت دارد.
می گوید در دوران جوانی که نیروی حیات از درون انسان غلیان دارد حالات گوناگونی می شود که هنگام پیری به نظر غریب می آیند.
این بیت گواه بر این است که غزل در دوران جوانی سروده شده است.